

ياوز بهادر اعلو
حريم سلطان
مترجم: مهلا منصوري

پاڻي ڇاپي ڇاپو

پاڻي ڇاپي ڇاپو

پاڻي ڇاپي ڇاپو

پاڻي ڇاپي ڇاپو

پاڻي ڇاپي ڇاپو

پاڻي ڇاپي ڇاپو

پاڻي ڇاپي ڇاپو

پاڻي ڇاپي ڇاپو

پاڻي ڇاپي ڇاپو

بهادرآوغلو، یاوز، ۱۹۴۵- م. Bahadroglu, Yavuz
حریم سلطان/یاوز بهادرآوغلو، مترجم: مهلا منصوری
تهران: نشر نیماژ، ۱۳۹۵
۱۴۴ ص، ۲۱.۵*۱۴.۵ س م
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۷-۱۷۳-۷
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپای مختصر
فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
عنوان اصلی: Muhtesem kanuni sultan, suleyman altin cag ve hurrem sultan.
سلیمان اول، سلطان عثمانی، ۹۰۰-۹۷۴ ق. - داستان
داستان‌های ترکی - ترکیه - قرن ۲۰
منصوری، مهلا، ۱۳۵۸، مترجم
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۰۳۳۲۴۴

یاوز بهادرآوغلو
حریم سلطان
مترجم: مهلا منصوری

نشر: نیماژ/ ویراستار: شهین خاص، مدیر هنری: کمال کجوییان
لیتوگرافی: ساسا، چاپ و صحافی: کهنمویی
نوبت چاپ: او/ ۱۳۹۵/ تیراز: ۱۱۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۷-۱۷۳-۷

نشر
نیماژ

فروشگاه مرکزی: خیابان کریم‌خان زند، خیابان خردمند جنوبی، نبش کوچه بهار
کافه کتاب فراموشی / تلفن: ۸۸۸۴۲۰۴۰
فروشگاه شماره یک: خیابان جمهوری، مقابل خیابان صف، شماره ۲۳۰
تلفن: ۳۳۱۱۶۰۳ - ۳۳۹۳۰۳۹۰
فروشگاه شماره دو: خیابان شریعتی، نرسیده به خیابان دولت، شماره ۱۴۸۵
تلفن: ۲۲۶۰۲۵۵۵
دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای ژاندارمری،
شماره ۸۸، تلفن: ۶۶۴۱۱۴۸۵
حق چاپ و نشر انحصاراً محفوظ است
Site: www.nimaj.ir Email: nimajbook@yahoo.com
۰۹۱۹۵۱۴۴۱۰۰

مقدمه

عثمانی‌ها چه گونه افرادی بودند؟

افرادی بافضیلت، دادگر، عفیف، دارای عزت، جسور، باوقار، با منش دوستانه، متواضع، خوش‌رو، دوستدار تمدن و پیشرفت، نیز باایمان و مؤمن بودند.

پدران عثمانی ما همواره به این حدیث عمل می‌کردند که «بخندید؛ تبسم مؤمنان نسبت به هم صدقه است» و با توجه به توبه‌ی «سلام را گسترش دهید» به هر کس که برمی‌خوردند چه آشنا و چه غریب، سلام می‌دادند. این چنین بود که در آن سرزمین دل‌های مردمان نسبت به هم گرم می‌شد.

معنای حقیقی عثمانی یعنی گروهی (ساختاری اجتماعی) که را با هم دیگر در صلح و دوستی و برادری هستند.

اگر برحسب اتفاق کدورتی میان دو نفر رخ می‌داد، باقی افراد در عین حال، روز با وساطت خویش میان آنان صلح و آشتی برقرار می‌ساختند و اگر این کدورت به درازا می‌کشید بی‌صبرانه منتظر رسیدن عید می‌ماندند، چراکه عیدها هنگام آشتی و برادری بودند.

یکی از گردشگران اروپایی به نام «ویلا مونت» در سفرنامه‌ی خویش راجع به اوضاع و احوال عثمانیان چنین می‌نویسد:

«هر کس که با فرد دیگری دشمنی و خصومت دارد مجبور است در اعیاد

نزدش برود و از او طلب بخشایش کند. پیش از این که این فرد دست او را ببوسد و حلالیت بطلبد فرد مقابل مجبور به بخشیدن اوست. اگر این کار را انجام نمی‌دادند، یعنی با هم آشتی نمی‌کردند بر این باور بودند که عید برای‌شان مبارک نخواهد بود، و هر کس که از این قوانین پیروی نمی‌کرد به اغراق او را فاسق می‌خواندند.»

«دو لور» چنان از تحلیل و بررسی این ساختار اجتماعی متأثر شده بود که رنج، نکات ضعف عثمانی‌ها را نادیده می‌انگارد و می‌گوید:

«ترک‌ها از حس انتقام بسیار واهمه دارند. یکی از قوانین دین آن‌ها نماز جمعه است که باید پیش از شروع آن با هر کس که دشمنی دارند او را ببخشند، چرا که معتقدند در این صورت نمازهایشان مقبول درگاه خداوند نخواهد بود. علاوه بر آن اولین عید برای آن‌ها روز آشتی عمومی است. زمانی که به هم برمی‌خورند با هم دیگر دست می‌دهند، کوچک‌ترها دست بزرگ‌ترها را می‌بوسند و سپس آن دست را بر سر خود می‌گذارند و عید را تبریک می‌گویند.»

آری پیش‌ترها چنین برآورد می‌شد که ساختار انسانی، لفظ منفعت شخصی حکمرانی نمی‌کرد، و برادری اسکا، رین مسئله بود. بین انسان‌ها رقابتی وجود نداشت، دست‌کم آن رقابتی که باعث آزار و اذیت همدیگر شوند، دیده نمی‌شد. ادب و نزاکت عثمانی‌ها در دنیا زبانزد خاص و عام بود. دل‌هایی که با اسلام پرورش یافته بودند در مقایسه با اوضاع و احوال امری ما که بسیار هشداردهنده است، تفاوت داشتند.

تواضع و رفتار نیکو پسندیده شمرده می‌شدند. بر سیوه‌ی زندگی افراد، قناعت و عشق به هم‌نوع حاکم بود. گستاخی، مفهومی ناشناس و بی‌خانه بود و حیا و ناموس مقدس شمرده می‌شدند. به بانوان حرمت بسیار می‌نهادند و میان زن و مرد حیا حکم می‌راند.

زمانی که در کوچه به زنی برمی‌خوردند، بی‌درنگ سر را به زیر می‌انداختند و هرگز به او خیره نمی‌شدند و همواره به این آیه تمسک می‌جستند که: «به زبان نزدیک نشوید.»

برای این که زنان بتوانند به آسودگی در کوچه تردد کنند مردان خود را به سمت دیوار کشیده، و راه را باز می کردند، ولی پس از گذشت سال ها مشخص نیست از چه رو این رسم تغییر یافته است و حال زن ها در روستاها خود را به کنار دیوار می کشند و برای مردان راه می گشایند.

هر زنی یکی از پدید آورندگان این ساختار اجتماعی بود و نقش های گوناگونی چون مادر، خاله، عمه و خواهر ایفا می کرد. هرگز چیزی سبب اذیت و آزار آنها نمی شد و اثر این اتفاق رخ می داد بزرگ ترها بی درنگ قضیه را حل و فصل می کردند. «لیدی حراوان» همان می کرد که در سرزمین عثمانی احترام مردان به زنان بی نهایت است. رفتار حاندان عثمانی با زنان را با شگفتی این گونه بیان می کرد: «رفتار ترک ها با زنان ایران باید برای تمامی ملت ها الگو باشد. آن جا اگر مردی به خاطر گناهی محکوم به اعدام شود با زن و فرزندان او بسیار به نیکویی رفتار می شود.»

در این گونه موارد به جواهرات و آویزهای زنان هرگز دستبرد زده نمی شد و کودکان نیز تحت حمایت دولت قرار می گرفتند و هرگز مورد تعرض و آزاری قرار نمی گرفتند، در حالی که در آن زمان وقتی در اروپا شخصی محکوم به اعدام می شد تمام اموال او مصادره می شد و حتی به «را» نزدیکان او نیز دست می بردند. در دولت عثمانی چیزی به نام «به من ربطی ندارد» وجود نداشت و یا اگر بود همچون حالا شبیه یک بیماری مسری در جامعه فراگیر شده بود.

تمامی حکومت بر پایه ی دین ساخته شده بود و در آن همون به اشاعه ی دین می پرداختند. برای این که این آداب و رسوم فراموش نشوند هر کس که وظیفه ی خویش عمل می کرد و به عبارتی دیگر هر کس «نگهبان خود» بود همه ی وظایف هم وطن بودن را ادا می کرد و چنان این روحیه بر همگان حاکم بود و بزرگان هر محله در ایجاد این نظم و انضباط نقش داشتند که می توان گفت هر یک یاری گری توانا برای حکومت بودند. در خصوص شیوه ی زندگی در دولت عثمانی، گردشگران بی شمار اروپایی مطالب بسیاری نقل کرده اند، از آن جمله «گوآره» این گونه نقل می کند:

«ترک‌ها قوانین فوق‌العاده‌ای دارند، و همه‌ی آنان این قوانین را با جان و دل اجرا می‌کنند. وقتی همدیگر را می‌بینند دست راست خود را بر سینه گذاشته و سلام و احوال‌پرسی می‌کنند، و برحسب رتبه و مقام مخاطب‌شان به آن‌ها سرور، آقا، بی و سلطان می‌گویند.»

همچنان تا به امروز نیز کنکاش در نوشته‌ها و نظرات گردشگران خارجی در ورد نزاکت عثمانیان، پاکیزگی، ظرافت و رفتارهای انسانی آنان ادامه دارد. گردشگر مشهور فرانسوی «براید» می‌گوید:

«شکل ظاهری مردم ترک بسیار پاکیزه و مرتب است. در رفتارهایشان اصالت و بزرگی دیده می‌شود و در چهره‌هایشان خونسردی و زیبایی همراه با ادب!»

تعلیم و تربیت انسان‌محور

دولت عثمانی تعلیم را بر پایه‌ی انسانیت و خود انسان‌ها قرار داد و باور داشت انسان‌ها با هر دین، زبان، رنگ، مملکتی که باشند، خدمت به آنان عبادت است. آن‌ها معتقد بودند که بهترین انسان‌ها، بهترین آن‌ها هستند و بر این اساس در کارهای نیک از هم پیشی می‌گرفتند تا نهایت این هم و همت سبب شد تا افرادی به عنوان «واقف» در دیار عثمانی به وجود آیند. (واقف‌ها کسانی بودند که در راه انجام کارهای خیر گوی سبقت را از دیگران رانده و به این کار توفیق می‌یافتند). وجود تعداد بسیار زیاد واقفان در دولت عثمانی نشان از موج بزرگ کارهای نیک داشت. بی‌تردید می‌توان گفت که یک فرد عثمانی همواره معتقد بود: «بهترین فرد مفیدترین آنهاست نسبت به بقیه‌ی افراد، و بهترین ثروت ثروتی است که در راه خدا خرج شود و بهترین شیوه‌ی صرف کردن ثروت در راه خدا، برای نیازهایی است.»

این کارهای نیک چنان دولت‌مردان عثمانی را متأثر کرد (شاید اندکی اغراق می‌کنم) که اندک‌اندک حکومت، خود تبدیل به واقف شد، و دین، زبان، رنگ، و عرق وطنی را تماماً در راه خدمت‌رسانی به انسان‌ها قرار داد، و این امر باعث شد تا حکومت عثمانی «حکومت بی‌گدا» خوانده شود.

در منشور اخلاقی عثمانی انسان مرکز حیات است و مراکز وقف نشان‌دهنده‌ی عشق و احترام به انسان و حیات.

برای این‌که اندیشه‌ی ایجاد چنین مراکزی پدید آید باید پی به علت و هدف آفرینش انسان برد. قرآن کریم به عنوان بهترین کتابی که دلیل نهایی و غایت آفرینش انسان را بیان می‌کند باعث شد دل‌های مسلمین پر از اندیشه‌ی «وقف» شده و در مدت کوتاهی به یک فرهنگ تبدیل شود.

بزرگ‌ترین مرتکب انسان: وفای به عهد

ترک‌های مسلمان شاید بایند به سوگندهایشان هستند. صدها سال اروپاییان به ترکیه و مملکت عثمانی آمدند و پژوهش‌های بسیار انجام دادند و نتوانستند شگفتی خویش را پنهان کنند و رسماً در مورد مقایسه‌ی حقوق فردی یک عثمانی با فردی اروپایی سخن‌ها را زدند و ارزشمند این بودند که ای کاش حکومت‌های آن‌ها نیز این‌گونه بر مبنای «حق رحمت» و «انسانیت» استوار بود.

در میان تمامی این پژوهش‌ها، نوشته‌ی «کامته ده مارسیگلی»^۱ بسیار به چشم می‌آیند. با وجود این‌که او دشمن مسلمان - ترک بود، ولی اذعان می‌کرد که دولت عثمانی بسیار به انسان بها می‌دهد و از حق بودن آرایی آن‌ها سخن به میان می‌آورد.

مارسیگلی دیپلمات بود و در کتاب خاطراتش که در ۱۸۳۱ منتشر شد در جلد یکم آن و در صفحات ۲۸-۲۹ چنین می‌نویسد: «تمامی پادشاهان دیکتاتور بودن پادشاهان عثمانی سخن به میان آورده‌اند، درحالی‌که حتی کمترین بطله‌ای میان سیستم دولت عثمانی و دیکتاتوری وجود ندارد. دموکراسی در سطحی در عثمانی برقرار است که سپاهیان که در خدمت پادشاه هستند بر اساس قوانین قدیمی‌ای که در پادشاهی عثمانی وجود داشته‌اند این قدرت را دارا هستند که پادشاه را از تخت به زیر افکنند».

مارسیگلی نمونه‌های بسیار زیادی را در تأیید دیکتاتور نبودن پادشاهان عثمانی

بیان کرده است. در صفحه‌ی ۳۱ کتابی که ذکر شد این جمله‌ی حکومتی را ذکر کرده است: «بر اساس نمونه‌هایی که پیش از این نیز بیان کردیم دولت عثمانی، دولتی بر پایه‌ی دموکراسی است.»

دنیای فداکاری

پادشاه جهان سلطان سلیمان قانونی، ختنه‌سورانی برای یکی از شاهزادگان ترتیب داده بود. در میانه‌ی مهمانی از کنار اتاق ملاقات سروصدایی به گوش‌اش رسید. کسی به فریاد می‌گفت: «من را از سرورم و پادشاهم نمی‌توانید جدا کنید. ما مردان آن مرز هستیم. پیش‌ترها که شمشیر به دست می‌گرفتیم اعتباری داشتیم. حالا که به جای شمشیر به دست گرفته‌ایم آیا از چشم افتاده‌ایم؟»

وزیران با شنیدن این سخن به عین نگاه می‌کردند، ولی پادشاه در این اندیشه بود که صاحب صدا کیست. انگار صدا را می‌شناخت. درهای وین پیش چشمش آمدند و شخصی که با فریاد «یا الله و یا الله» شمشیر می‌کشید و از سرحدات نگهداری می‌کرد، یعنی «عثمان‌بی» را به خاطر آورد. پادشاه دستور داد: «فوراً او را به حضور من بیاورید، نگهبان مرز را نباید خطر گذاشت. ما از پدرانمان این‌گونه آموخته‌ایم.»

شخصی را که فریاد می‌زد به داخل آوردند. بر سر او یک دست بقچه و در دست دیگرش عصا داشت. به عصا تکیه داده بود و به سمت راه می‌رفت. سلطان سلیمان او را درست شناخته بود. او همان بود که برای حفظ وطنش همواره پیش‌مرگ بود.

پادشاه از جایش برخاست: «عثمان‌من، مرد سرحدات و مرزها، یادگار پدرم...!»

پیرمرد شروع به گریستن کرد و زیر لب زمزمه کرد: «خدا را شکر فراموش‌مان نکرده‌اند!»

پادشاه باور نمی‌کرد که چه به روز پهلوان عثمان آمده است. او که از سرحدات وین به تنهایی محافظت می‌کرد، چطور تا این اندازه ضعیف شده بود؟